



گروه آموزش و توانمندسازی نیروی انسانی

مورخ ۹۹/۳/۲۴

مدرسه دارالفنون

عنوان جلسه: کارگاه فطرت گرایی توحیدی - نام استاد: دکتر ملکی

بسم الله الرحمن الرحيم

حسبنا الله و نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير

مقدمه

خیلی خوشحال هستم در خدمت خواهران و برادران گرامی هستم، اولین جلسه هم اندیشی اسم آنرا را آموزش نمی گذارم چون شما خودتان برادران و خواهران الحمدلله اهل فضل و دانش هستید و هدف مشترکی داریم برای نزدیک شدن به این هدف مشترک، قصد هم اندیشی داریم . با جلسه امروز خاطرات بنده با شما برادران و خواهران در بیست و چندسال قبل که در محضر شما مشابه چنین جلساتی را با یک ماهیت خاصی آغاز کردیم به یاد آن ایام و ماهها و سالها می افتم که برایم دلپذیر است.

من اعتقاد راسخ دارم که ما تحول را به شرط هم اندیشی می توانیم به مقصد برسانیم و خدا را شاکر هستم که امروز این توفیق نصیب بنده حقیر شد که در محضر شما باشم و اولین هم اندیشی را آغاز کنیم بعد از یکسال و چندماه قبل که در سازمان وارد شدم در همان ابتدا بنا بر همین بود که ما در کنار سایر فعالیتهای معمولی مدیریتی خودمان بحث برگزاری کارگاه و هم اندیشی را هم با یک برنامه منظم دنبال بکنیم. زیرا که بدون اینها نمی توان راه ظریف تحول را پیمود.

خدارا شاکرم که امروز این جلسه آغاز شد البته آغازی است، ادامه خواهد داشت در موقعیت های مختلف، ان شاءالله. امروز هم مزاحمت برای شما تا پایان روز هست. بعضی از همکاران اظهار کرده بودند تا ظهر برنامه باشد، اما بنده تقاضا کردم امروز را تحمل کنید امروز را تا آخر وقت باشیم. یک مجموعه ای را بنده تدارک دیدم اینها را با شما به اشتراک بگذارم و گفتگو بکنیم. مراحل بعدی را می شود نصفه روز، دو ساعت، چهار ساعت ادامه داد به یاری خدا ، در سازمان و یا خارج از سازمان کار را دنبال می کنیم. منتها بخاطر اینکه امروز بهتر بتوانیم به اهداف برسیم، من دو سه نکته را محضر شریفان پیشنهاد می کنم. **نکته اول** من این است که بنده که گفتگو می کنم، صحبت می کنم شما هر جا دیدید که نکته ای دارید همانجا اعلام بفرمایید، نظر بدهید، نقد بکنید. دیگر نماند برای پایان بحث و مرحله به مرحله یعنی کاملاً سؤالات، نکات درهم تنیده با بحث من پیش برود. **نکته دوم** این است که تقاضا دارم خودتان مراعات هم زمان را داشته باشید و هم تلاش بکنید اگر نکته ای که برادر و خواهری مطرح کرد، گفتگو شد دیگر آن را مطرح نکنید نشود. اگر نکته تازه ای است ابهام تازه ای مطرح است آنها مطرح بشوند تا

بتوانیم از زمان بهره بیشتری را ببریم. نکته سوم این است که امروز که تمام شد بنده پیشنهادی به شما خواهم داشت شما اگر صلاح دانستید همین جمع تبدیل شود به چند گروه و بعد از امروز در طول هفته در طول ایامی که مشغول هستید جلسات هم اندیشی بحث بین خودتان برای همدیگر داشته باشید برای پاسخ به سؤال معین، نکات معین که عرض خواهم کرد، یعنی تداوم داشته باشد و پایان جلسه امروز پایان این گفتگوی علمی ما نباشد. خود شما الحمدلله هم تجربه دارید، دانش دارید خدا را شکرگزار هستیم که امروز در جمع ما چند نفر دانش آموخته برنامه درسی در خدمتشان هستیم غیر برنامه درسی متعدد تشریف دارید ولی بدلیل تجربه ها در برنامه درسی هم الحمدلله خبرگی لازم را بدست آوردید. ظرفیت علمی بالا است. این ظرفیت علمی ما را متعهد می کند که ما برنامه ها را مقطعی دیگر پیش ببریم امتداد بدهیم بعد از جلسه هم مسئله ادامه پیدا نکند. نکته چهارم آنکه سه جلد کتاب برای امروز پیشنهاد دادم خدمتتان تقدیم شود البته در یکی از آن خریدش اشتباهی انجام شده کتاب برنامه ریزی درسی در دوره متوسطه یک هفته تا ده روز از چاپ بیرون آمده که تا یکی دو ساعت دیگه می اورند خدمتتان. این کتاب چون جدید است مبانی نظری خیلی از بحثهای امروز ما را تشکیل می دهد. البته از این کاملتر نظریه فطرت گرایی توحیدی در برنامه درسی که منسجم تر و کاملتر از این است در انتشارات مدرسه در حال چاپ است.

کتاب مقدمات برنامه درسی هم انتشارات سمت چاپ کرده احساس کردم می تواند مفید باشد برای شما، از این بابت که به زبان ساده تر و روانتر برنامه درسی دارد مطرح میشود و مرتب دارد چاپ می شود. یعنی از آن کتابهایی است که الان پانزده و شانزده مرحله چاپ شده است و مورد استفاده دانشجویان است. علت خریداری هم این است که مطالعه بشود. با مطالعه با اندیشه بنده مسائلی که وجود دارد گفتگو بشود.

در متوسطه کتاب برنامه ریزی درسی در دوره متوسطه مدنظر است که با یک سطح بالاتری تالیف شده و میتواند مفید باشد. اینها را هم تقاضا دارم برای بحث جاری مطالعه بفرمایید. بنده مسئولیت سازمان دارم یک تعهد است و هم این بحثها را می فهمم چه جایگاهی دارند یک تعهد دیگری است. یک موقع مکتوب و غیر مکتوب کارها را پیش ببریم، مطالعه کنیم، مقاله کتاب، هم اندیشی به یاری خدا تا پایان سال ۹۹ بخش عمده ای از کارهای خودمان را که جناب آقای دکتر محبی، همکاران عزیز در حوزه ها وعده داده اند آن یازده راهنمای برنامه درسی ان شاءالله تولید بشود به همت دوستان.

در جلسه ی امروز حوزه و دوره نداریم. جلسه ی امروز، جلسه ی کارشناسان حوزه ی پژوهش و برنامه ریزی آموزشی است. قدری هم این بحث حوزه و دوره یک سندیتی در سازمان ایجاد کرد. به قدری هم آزردهنده هم گاهی وقتها بود. کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی الان مخاطب ما هست. الان با همین روال کار را پیگیری خواهیم کرد، در عین حال نقش ها تعریف شده است و این ها طبیعتاً هر کسی کار خودش را انجام می دهد. یک نکته یی دوستان تذکر دادند، درخواست کردند که توضیح بدم، گویا یک ابهامی، شبه نگرانی در ذهن همکاران عزیز ایجاد شده که حالا گویا حوزه ها را می خواهند از بین ببرند و اینگونه مسائل.

ببینید قضیه به این صورت است آنچه که الان بنده عرض می کنم به طور مختصر: شما دو واقعیت را مطلع شدید در همین به اصطلاح ایامی که بنده منصوب شدم در سازمان، یکی اینکه آقای وزیر قبل اینکه بنده ابلاغ صادر بشود دو، سه جلسه با ایشان داشتم هم در آن جلسه تصویب کردند هم در روز معارفه از بنده خواستند که همه شاهد بودید. بحث تشکیلات را ایشان تعبیرشان یک هفته بود جمع کنید و به من گزارش بدید حضوری هم خدمتشان بودم همین تأکید را داشتند. حالا یک هفته مبنایشان چی بود؟ ایشان اطلاع داشتند از یک مسئله یی و آن این بود که یک سال و چند ماه سازمان گرفتار باز آرای تشکیلات ساختار خود است، ایشان هم مطلع بودند فرضشان بر این بود یک سال و خورده یی شما اینجا کلنجار رفتید اصطلاحاً، بحث کردید، الگوهای متفاوت، مدل های مختلف، این ها را ترکیب کنید با هم که در واقع هارمونی اصطلاحاً بین مدل ها ایجاد کنید اصطلاحاً کار را تمام کنید. که البته ناگفته نماند بنده هم با این مسئله موافق بودم این قضیه بالاخره باید جمع بشود نه

اینکه خام جمع بشود، چون بالأخره تا کی ما بگوییم تشکیلات، ساختار، بازآرایی بالأخره ما باید به کارهایمان برسیم. ایشان این درخواست را داشتند بعدش هم تلفنی به بنده زنگ زدند شخص ایشان گزارشی خواستند و جالب این است که بسیار پیگیر هم هستند.

بحث حوزه ها از بین می رود این اصلاً مگر قابل طرح است!! حوزه ها یعنی چی؟! شما کلمه ی حوزه را یک لحظه از ذهن مبارکتان بیرون بکنید... پژوهش و برنامه ریزی درسی در سازمان مگر قابل حذف است که شما نگرانید حوزه ها چنین و چنان می شود... **حوزه ها یعنی پژوهش و برنامه ریزی درسی**، مگر می شود کسی این را حذف کند؟! اصلاً مگر قابل حذفه؟! حالا اسم آن را گفتید حوزه... بنده ابتدا دیروز که برای بازدید آمده بودم دیدم خوشبختانه همان پیشنهاد در سر در حوزه ها به همت دوستان نوشته شده **گروه پژوهش و برنامه ریزی درسی** فرض بفرمایید علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، در آن زمان این واژه را بنده پیشنهاد دادم و عرض کردم که حوزه یک واژه ی مأنوسی نیست؛ گروه پژوهش و برنامه ریزی درسی. حالا ۱۱ عدد است عیبی ندارد همان ۱۱ عدد را نگه می داریم کسی آن ها را حذف نمی کند منتها نکته این است که وضع موجود ما وضع قانونی نیست. چرا این واقعیت را نباید بپذیریم؟! مسئله ی حوزه ها که وضع قانونی مصوب ندارد!!! گفتیم حوزه ها حالا فرمودند جناب آقای ذوعلم که ایشان هم یادشان بخیر ان شاءالله هر جا هستند سلامت و سربلند باشند، یادی از ایشان بکنیم، آرزوی سلامت و تندرستی بکنیم. بالأخره این زحمات را ایشان یک سال و چند ماه بر عهده داشتند زحمات زیادی هم کشیدند... الا ایها الحال با ایشان ما گفت و گوهایی داشتیم؛ یازده حوزه ی تربیت و یادگیری نه قابل حذف است، نه کسی می تواند به حذفش فکر بکند... مسئله ی این است که باید جایگاه قانونی خودش را پیدا بکند الآن در جای قانونی اش دو پیشنهاد هست. **یک پیشنهاد** این است که آقای دکتر (محبی) در جریان هستند ما باید در ساختار جدیدمان یک اداره ی کل و یا یک دفتری به نام دفتر پژوهش و برنامه ریزی درسی تأسیس کنیم که این یازده حوزه کوچ بکنند به این دفتر اصطلاحاً. با همان جهت گیری که دارند و با همان وضعی که دارند. اما بیایند در تشکیلات رسمی جایگاه پیدا بکنند این وضع اصلاً قابل دفاع نیست. یعنی الآن به شما بگویند اگر جایی در کشور فردی متولی پیگیری این امور وارد سازمان بشود، از بنده سوال بکند مثلاً آقای رئیس سازمان این حوزه ها ساختار تشکیلاتی آن چیه؟ بنده هیچ پاسخی ندارم، برای اینکه مصوب نیست چیزی، ما باید بیاریم اینجا مصوبش بکنیم این یک پیشنهاد هنوز هم تصویب نشده.

یک پیشنهاد این است که ما به خاطر اینکه یکپارچگی را حفظ کنیم یعنی پژوهش و برنامه ی ریزی درسی و تولید و بسته های یادگیری یکپارچه در یک گروه قوی، گروه های متعدد، گروه همه ی کارها را آن گروه انجام بده یعنی، پژوهش، برنامه ریزی درسی و مدیریت بسته های یادگیری و ... هر آنچه که مد نظر تان هست. در اینجا یک دفتر می شود، احتمالاً دفتر پژوهش برنامه ریزی درسی و مدیریت بسته های یادگیری دوره ی ابتدایی مثلاً، یکی متوسطه مثلاً یکی فنی و حرفه یی، متوسطه هم متوسطه اول و آموزشی بشود مثلاً بحث می شود... اما چیزی که هست این است که در اینجا پژوهش و برنامه ریزی درسی که نام آن حوزه ها الان در ذهن ما هست دیگر جدا نخواهد بود با همان مدیریت بسته های یادگیری یکی خواهد بود، ولی حذف نخواهد شد اصلاً مسئله ی حذف را نباید مطرح بکنیم به نظر بنده، چون چیزی حذف نمی شود... سوال این است در دفتر این یازده مورد بیایند مستقر بشوند این یک پیشنهاد، یکی هم بیایند در همان دفاتری که عرض کردم در آن گروه ها جاگذاری بشوند.

در هر دو حالت پژوهش و برنامه ریزی درسی اصل قضیه خواهد بود این هم هیچ کدوم از این دو حالت تصویب نشده جلسه ی آخرمان یکشنبه ی آینده است جناب آقای دکتر محبی هم تشریف خواهند داشت آنجا نظر خواهند داد، گفت و گو می کنیم به هر حال حاصل آن جلسه هر چه بشود آن می آید به کمیسیون دائمی و هیئت امنای مراحل خودش را باید طی بکند ان شاءالله. حالا دیگر بنده از این بابت توضیح دادم احساس

کردم یک ابهامی ایجاد شده که حوزه را می خواهند حذف کنند و از این برنامه هیچ چیز حذف نمی شود من هنوز تلفیق حذف واژه ی برنامه ریزی از کنار دفتر تألیف در ذائقه ی من تلخ است، که چرا این اتفاق افتاد آن سال ها، مگر می شود کسی برنامه ریزی درسی را حذف کند، پژوهش را حذف کند، ما نمی خواهیم احیا بکنیم منتها نسبت این که چرا می خواهیم این کار را بکنیم قابل بحث است که توضیح دادم... هفته ی آینده جلسه ی عمومی با همکاران را خواهیم داشت آنجا توضیح بیشترش را بنده عرض خواهم کرد.

الگوی طراحی فطرت گرایی توحیدی در برنامه ریزی درسی

باسلام مجدد...

بحثمان را آغاز می کنیم. عنوان کلی مطالبی که امروز می خواهم تقدیم بکنم، الگوی طراحی فطرت گرایی توحیدی در برنامه ریزی درسی هست...

یعنی همان مدلی که یا همان به اصطلاح تئوری و به تعبیری الگویی که زیر چتر آن می خواهیم برنامه های درسی را تولید کنیم و راهنماهای برنامه ی درسی ما تحت این چتر فکری و فلسفی مدیریت خواهد شد.

شما در این مدت این واژه ی فطرت و فطرت گرایی توحیدی را مکرر شنیده اید و آن اسناد مربوط را هم کم و بیش مطالعه فرموده اید. خیلی مطلب برایتان از جهت این واژگان نا آشنا نیست. من قبل از اینکه وارد بحث بشوم یک مقدمه ای را لازم است عرض کنم، مقدمه ی علمی.

اینکه برنامه ی درسی چیست یا چه تعریفی دارد؟ برنامه ی درسی، در تاریخ این علم تعاریف متعددی ارائه شده صاحب نظران این رشته از زوایای متفاوت به خود برنامه ی درسی نگریسته اند. تعاریفی ارائه کرده اند. بنده لازم نیست خیلی به تفسیر وارد آنها بشوم فقط این را عرض می کنم که مجموعه ی تعاریف درباره ی برنامه درسی را می شود تحت سه دسته بحث قرار داد و درباره هر کدام توضیحی مطرح کرد:

۱- به تعدادی از تعاریف، تحت این عنوان قرار می گیرند برنامه درسی به مثابه محتوا یا برنامه درسی به عنوان محتوا، یک تعداد از دیدگاهها ذیل این عنوان قرار می گیرند یعنی وجود دارند افرادی که بوده اند، الآن هم وجود دارند که این ها برنامه درسی را معادل محتوا گرفته اند و اعتقادشان بر این که اگر ما در مدارس، رشته های علمی نهادینه شده در تاریخ را در قالب موضوعات درسی به دانش آموزان ارائه بدهیم در حقیقت محتوای آنها را به دانش آموزان انتقال بدیم، تعلیم بدیم، بهترین شکل برنامه ی درسی همین است. یعنی برنامه ی درسی را معادل محتوا تلقی می کنند، که البته پشت آن یک ایدئولوژی است. آن ایدئولوژی که معتقد است که میراث فرهنگی بشر در دل این رشته های علمی متراکم شده، این رشته های علمی تراکمی از میراث فرهنگی است. ما اگر این ها را آموزش بدیم، ضمن اینکه علم را آموزش می دهیم میراث فرهنگی هم منتقل میشود. خوب در این دیدگاه توجه به علایق دانش آموز، نیازهای دانش آموز. مسئله ی روش و امثال این ها مورد توجه قرار نمی گیرد. یعنی کاملاً اصالت را به موضوعات، به محتوا، به علم و اینها میدهند. حالا انتقاداتی هم بر اینها وارد است. در برخی از کتابهای بنده هم آورده ایم این موارد را. سایرین هم کتابهایی دارند که مطالعه کنید مورد نقد قرار گرفته به تفضیل. خیلی من اینجا لازم نمیدانم به تفضیل وارد بشوم این قسمت از مفاهیم برنامه درسی ذیل این قرار می گیرد.

۲- به دسته ی دیگر از مفاهیم برنامه ی درسی، برنامه ی درسی به عنوان تجربه مطرح است که نوعاً ایدئولوژی پیشرفت گرایی که علمدار اصلی آن آقای دیویی مربی آمریکایی است، پراگماتیسم تربیتی در آن اندیشه مطرح می شود. اصلاً آن چیزی که اصالت دارد تجربه است نه علم نه موضوعات علمی... خوب در این جمع بخواهند برنامه ی درسی را تعریف کنند می گویند برنامه درسی عبارت است از

۳- مجموعه ی تجربیاتی که دانش آموزان مثلاً تحت هدایت مدرسه آنها را دریافت می کنند... تجربه محور قرار می گیرد تجربه هم که استحضار دارید در بعد علمی آن شناخت حاصل از تعامل فرد با محیط است. استحضار دارید یادآوری می کنم. اینکه می گوئیم تجربه آن شناختی که فرد در اثر تعامل خود با محیط به دست می آورد. این در واقع مورد علاقه شدید دیویی و پراگماتیسم تربیتی است. یک دسته هم از تعاریف تجربه را محور قرار می دهند که عرض کردم پشتوانه ی ایدئولوژیکی پیشرفت گرایی است.

۴- یک دسته که اینها قدری متاخر هستند می گویند برنامه ی درسی یک طرح یادگیری است. حالا جالب است پیشرفت گرایی در برابر آن موضوع گرایی موضع گرفته اند. اینهایی که گفته اند برنامه ی درسی به مثابه یک طرح، اینها هم در مقابل پیشرفت گرایان موضع گرفته اند. یعنی این ها گفته اند که پیشرفت گرایی باعث شده برنامه ی درسی رها به نام تجربه، هندسه ی روشنی نداشته باشد، دانش آموزان با منطق علمی فاصله بگیرند. فلذا ایراد گرفته اند و انتقاد کرده اند و گفته اند برنامه ی درسی *plan for learning* یک *plan* است برای چی؟ برای یادگیری. یک نقشه است. خب وقتی که شد یک نقشه، یعنی داخل آن عناصری هست هر چیزی شد طرح، بی عنصر نیست. هر چه را شما اسم آن را گذاشتید یک نقشه، لابد در داخل آن نقشه باید سراغ عناصری را بگیریم، چون نقشه دیگر معنا ندارد خوب در داخل این طرح برنامه ی درسی به مثابه طرح یادگیری چه عناصری هست؟ همان عناصری که شما استحضار دارید عنصر هدف، عنصر محتوا، روش؛ حالا این ها را بعداً توضیحات بیشتری را عرض خواهیم کرد منظور این ها است حالا یکی گفته ۴ عنصر، یکی گفته ۷ عنصر، یکی گفته ۹ عنصر، آخریش برای "اگر" هست گفته ۱۰ عنصر اینها دیگر دیدگاه هایی است که مطرح شده اما آنچه مهم این ها همشون دیدگاه هایی است بر محور این دیدگاه هستند که برنامه ی درسی به مثابه طرح یادگیری. یعنی برنامه درسی یک نقشه است دارای عناصر است.

خب اینها نشانگر چی است؟! نشانگر این هست که برنامه درسی یک مقوله ی ایدئولوژی محور است. یک موضوع ارزش مدار است.

من تقاضا دارم این را هیچ موقع فراموش نفرمائید که برنامه ی درسی ماهیتاً آمیخته ی به ارزش هاست. کدام ارزش ها؟ آن ارزش های ایدئولوژی که دارد آن ها تعریف را پشتیبانی می کنند نوع آن را الآن آنجا مشخص نمی کنیم هر کدام از اینها برای خودشان یک نظام ارزشی دارند فلذا برنامه ی درسی هیچ گاه از ایدئولوژی جدا نیست. اصلاً برنامه ی درسی ذات آن این است. تولد آن با ایدئولوژی خاصی متولد شده است. ادامه اش با ایدئولوژی های متعدد ادامه پیدا کرده و به همین دلیل هم ما راست قامت، مدلل، مبرهن بیان می کنیم ایدئولوژی دیگری داریم، از برنامه ی درسی دیگری باید حرف بزنیم. ما آن ایدئولوژی ها را برایشان نقد داریم استفاده می کنیم از جهات مثبت آنها ولی نقشه را از آنها نمی توانیم بگیریم. کما اینکه آنها هم برای خودشان نقشه ی خاص خودشان را دارند. خوب ما یک ایدئولوژی معین، یک فلسفه ی معین داریم، ما این حق را داریم بر اساس فلسفه ی تربیتی خودمان راجع به برنامه ی درسی حرف دیگری بزنیم کما اینکه آنها حرف دیگری زدند اینها منطق پشت این قضیه هستند.

پس این را فعلاً عنایت داشته باشید ما وقتی که از فطرت گرایی توحیدی در برنامه ی درسی حرف می زنیم از یک چیز عجیب و غریب حرف نمی زنیم از یک عرفی حرف می زنیم که در همه ی ایدئولوژی های برنامه ی درسی وجود دارد ما هم یک ایدئولوژی داریم مطابق آن داریم حرف می زنیم. خب حالا به این اسلاید عنایت کنید ما برنامه ی درسی را می خواهیم تولید کنیم، تهیه بکنیم، برنامه ریزی درسی بکنیم **دو سطح کار** را باید انجام بدهیم که این دو سطح در کار سازمان پژوهش در گروه ها بنده اعتقاد دارم به طور مشخص مورد عنایت قرار نگرفته این معنایش این نیست که گروه های ما کار نکرده اند مرز این دو که بسیار بسیار اهمیت دارد مورد توجه قرار نگرفته است. به همین دلیل هم یک مرتبه می بینید تألیف انجام شده آن تألیف به آن چیزی که ذهنیت فلسفی ما است فاصله دارد، برای اینکه انقطاع به وجود آمده است، گسستگی به وجود آمده است. شما در این دو دایره ی متداخل ساده همه ی حرفا در این است. آن دایره ی بیرونی **سطح عام برنامه ریزی درسی** و اون دایره ی درونی **سطح خاص برنامه ریزی درسی** است. ولی خیلی حرفها داخل این است سطح عام یعنی چی؟ سطح خاص به چه معناست؟ ما

در دو سطح باید تصمیم گیری کنیم تا بتوانیم مدعی بشویم داریم برنامه ریزی درسی می کنیم. یکی از این دو سطح به هر دلیلی مورد بی اعتنائی قرار بگیرد کار ما ناقص است.

آن سطح عام ناظر بر تصمیم گیری در خصوص مبانی ارزشی است. سطح خاص ناظر بر تصمیم گیری در خصوص روش های برنامه ریزی درسی در خصوص اینکه جنبه ی تکنیکی و فردی دارد یعنی آنچه که در سطح عام از بعد ارزشی تصمیم گیری کردیم در سطح خاص آنها را عملیاتی می کنیم بعد این دو سطح در طول هم هستند در عرض هم نیستند یعنی تا زمانی که سطح اول را ما تعیین تکلیف نکردیم حق ورود به سطح خاص را نداریم از جهت علمی. می توانیم وارد بشویم اما ورود غیر مجاز است. برای اینکه ما سطح اول را تعیین تکلیف نکردیم بعد وارد مرحله ی برنامه ریزی درسی درمعنای تکنیکی شده ایم بعد در آنجا یک کارهایی کردیم یک تصمیم هایی گرفتیم که فاصله گرفته ایم با آنچه از لحاظ مسائل ارزشی در ذهن بود شما میدانید ذهنیت کارشناس یک بحث است؛ آن ذهنیت را در کاغذ آوردن مدون کردن یک بحثی است. خوب حالا این دو سطح را ادامه ی بحثمان تا آخر امروز یک جورایی تفصیل این دو سطح است.

پاسخ به سؤال:

راجع به تعریف برنامه ی درسی بنده نخواستم عجله کنم گفتم یک مقداری پیش برویم، کمی الآن شاید زود باشد، عرض خواهم کرد از اینکه از نیاز شروع می شود بله شکی نیست، فرآیند برنامه ریزی درسی از نیاز سنجی شروع می شود. هر چند واژه ی نیاز سنجی را بنده نقدی برایش دارم که عرض خواهم کرد. شروعش از نیاز، آن فرایند برنامه ریزی درسی اما اجمالاً این را در جریان باشید که بنده اعتقاد این برنامه ی درسی مطابق همین فطرت گرایی توحیدی در یک نگاه خیلی کلی، برنامه ی درسی طرحی برای رشد فطرت، طرحی برای پرورش فطرت، این خیلی کلی است اما کمی ریزترش بکنیم.

برنامه ی درسی عبارت است از مجموعه ی فرصت های تعلیمی و تربیتی همراه با ایفای نقش مؤثر مربی در راستای رشد همه جانبه ی او.

شما چند نکته در داخل این تعریف می بینید، اولاً فرصت تعلیمی تنها نیست. فرصت تعلیمی و تربیتی است. ثانیاً مربی در اینجا ایفای نقش مؤثر باید داشته باشد حالا اینها را باز عرض خواهم کرد نمونه هایی یعنی در برنامه ی درسی که ما بر اساس فطرت گرایی توحیدی اعتقاد داریم مربی صاحب نقش است، مربی باید ایفای نقش مؤثری بکند. در راستای چه چیزی؟! در راستای رشد همه جانبه ی خودش، در راستای رشد همه جانبه ی مربی، این رشد همه جانبه برای ما در این دیدگاه اهمیت در برنامه ی درسی اهمیت بسیار بالایی دارد حالا این رشد همه جانبه بر محوریت فطرت البته، فطرت را ما بدیهی فرض می کنیم. فلذا هر برنامه ی درسی که طراحی می کنیم بعد تعلیمی آن بعد تربیتی آن، نقش مربی وضع روشنی باید داشته باشد در راستای در واقع پرورش استعداد های همه جانبه ی او این قدری تفصیلی تر است ولی اینکه این چه معنای عمیق تری دارد ادامه ی بحث ما در واقع تفصیل همین خواهد بود

فعلاً بدانید که اولاً ما برنامه ی درسی را فقط تعلیم نمی دانیم مثل آن برنامه ی درسی به مثابه محتوا. ما دو وجه تعلیمی و تربیتی را در برنامه های درسی مان داریم و دوم اینکه مربی فقط در برنامه های درسی ما شنونده نیست یعنی این الهام را از فطرت گرایی توحیدی میگیریم شنونده ایفای نقش می کند، تلاش می کند، سؤال می کند، نقد می کند حالا چرا؟ چون اختیار دارد اراده دارد. نگاه انسان شناسی به ما می گوید یاد گیرنده قبل از اینکه یادگیرنده بشود انسان است. انسان مختار دارای اراده است خوب این اراده و اختیار او در صحنه ی تربیت چگونه ظاهر می شود؟!.

فلذا شما سرورانی که راهنمای برنامه ی درسی دارید تولید می کنید. که عرض خواهیم کرد یکی از عناصر برنامه ی درسی نقش مربی است که مورد غفلت قرار گرفته تا حدودی کما اینکه من محضر دوستان عرض کردم خیلی هم در این قضیه تلاش داشته ام عرض می کنم که شما این ساختار را اینجا ملاحظه می کنید که در واقع بر روی جلد این کتاب ما خانواده را آورده ایم مربی هم آورده ایم. حالا الآن عرض خواهیم کرد که این ها عناصر متناسب با فطرت گرایی توحیدی است.

خیلی من تلاش کردم به دوستان عرض کنم که عنصر خانواده دیگر در حاشیه نیست در این الگو یعنی در فطرت گرایی توحیدی خانواده از عناصر اصلی برنامه ی درسی است چون نمی توانید بگویید خانواده را مثلاً در حاشیه قرار بدیم بعد مثلاً عملاً هم در انجمن اولیا و مربیان خلاصه بشوند نقش آن، در اینجا، نه؛ اینجا در این مجموعه مفصل توضیح داده شده که من اشاره می کنم.

خب حالا سطح عام یعنی چه؟ در سطح عامی که عرض می کنم در سازمان چندان مورد عنایت نیست که من اینجا تأکید می کنم همین الآن قرار بگذاریم سطح عام را تعیین و تکلیف بکنیم در کارهای خودمان. یکی از سؤالاتی که در همین سطح باید جواب داده بشود. کدام منبع اطلاعاتی در کانون توجه برنامه ریز قرار می گیرد؟ این خیلی مهم است. عرض می کنم الگوهای برنامه ریزی درسی بدون استثنا هر کدامشان در کانون توجه یکی از منابع برنامه ی درسی است. حالا یا جامعه هست یا دانش آموز یا علم، موضوعات مدون است، این ها است.

آن چیزهایی است که شما در برنامه درسی زیاد می بینید. هم در کتاب های بنده تحلیل شده، در کتاب های دیگران آمده، این ها هست نمونه ها و مثال های متعددی هم زده شده، خب حالا باید تصمیم بگیریم ما که داریم برنامه ریزی درسی می کنیم در محوریت و مرکزیت برنامه ریزی درسی ما کدام منبع قرار دارد؟ اعتقاد ما چیست؟ که کاملاً جنبه ی ارزشی دارد. آیا اعتقاد داریم آن مرکزیت، جامعه باید باشد؟ خب باید یک جور برنامه ی درسی تولید بشود. آیا اعتقاد داریم آن مرکزیت نیازها و علایق دانش آموز فقط؟! آنجا یک برنامه ی درسی دیگر تولید می شود همانطور که اشاره شد. آیا اعتقاد داریم موضوعات مدون است؟ خب در همینجا عرض می کنم ما برای پاسخگویی این سؤال پاسخ ما چی است مطابق این فطرت گرایی توحیدی؟! فطرت در اینجا نه دانش آموز به معنای روانشناسی کلمه که مطرح است نه جامعه، نه موضوعات مدون فطرت الهی کودک یا فطرت الهی دانش آموز، این در مرکزیت کار ما است و درست سختی کار ما هم از اینجا آغاز می شود خوب این سؤال اول را وقتی که جواب دادیم. از مثلاً فرض بیابیم پاسخ ما فطرت است بعد سؤال دوم قابل بررسی است کدام عناصر برنامه ی درسی و با کدام جهت گیری پذیرفته می شود؟! اینجا است که ما در فطرت گرایی توحیدی در همان قدم اول نرویم سراغ "اگر" نرویم سراغ "فرانسیس کلاین" سراغ اون ها چرا می رویم. ما باید عناصر برنامه ی درسی را از تحلیلی که از منبع مرکزی یعنی فطرت است باید دریافت بکنیم بلافاصله بگیم بله "اگر" ۱۰ عنصر گفته ما هم ۱۰ عنصر انتخاب می کنیم خب اون گفته خب چرا فکر نکردید چطور شد مال "کلاین" شد ۹ عنصر یکدفعه اومد این یه دفعه ۱ عنصر اضافه کرد شد ۱۰ عنصر همینطوری اتفاق این؟!

پشت آن یک فکر یک ایدئولوژی هست من در اینجاها دارم کارهایمان را ناقص می بینم. عنایت داشته باشید ما تحلیل درست از آن محور اول به عمل نمی آوریم بعد بر مبنای آن عناصر برنامه ی درسی خودمان را طراحی نمی کنیم بعد می رویم سراغ این و آن. کدام عناصر؟ چرا می گوئیم خانواده، حالا دنیا در آن ایدئولوژی ها این ها اصلاً اثری از عنصر خانواده نباشد، خب نباشد ما بر اساس سند تحول بنیادین و برنامه درسی ملی نگاه می کنیم می بینیم خانواده در بعد برنامه ریزی برایش نقش قائل شده اند. مبنا اون است. حالا آن باید بیاد در مبنای عناصر برنامه ریزی درسی برایش عنوان مطرح بشود. به همین دلیل بنده تأکیدم بر توجه به خانواده به عنوان یکی از عناصر برنامه ی درسی است.

حالا گیرم که یک آقای، خانمی، دانشجویی دوره دکتری برگرد پیدا نکنه، بگوید من هیچ الگویی ندیدم خانواده عنصر اصلی باشد پاسخ بنده این است که قرار مگر ببینید آنها مطابق فکر خودشان گفتند این عناصر، ما مطابق منابع ارزشی خود می گوئیم این عناصر، عنصر خانواده را

اضافه می کنیم، عنصر مربی نقش مربی را اضافه می کنیم البته بعضی از عناصر هم مشترکند، هدف همه جا وجود دارد ما هم داریم، محتوا همه جا وجود دارد ما هم داریم روشها.

این ها دیگر عناصر مرسوم جا افتاده بین المللی هستند اما بنا نیست که ما نسخه یی که آنها برای ما پیچیده اند عمل کنیم ما تحلیل باید داشته باشیم، تحلیل هم زمانی محقق می شود که، ما اصلاً از این فطرت الهی کودک یک فهم درستی داشته باشیم. که البته دیگر فرض بر این است که نیازی به ورود در اینجا نیست بالاخره بخواهید مطالعه کنید فطرت چیه؟ اینها در این اسناد مخصوصاً در این کتابچه مبانی نظری برنامه ی درسی؛ آنجا به اندازه کافی بحث شده آن جا مراجعه کنید، مطالعات دیگری هم می شود مطرح کرد آن الان موضع بحث من نیست. من می خواهم عرض بکنم بر پایه ی تحلیلی از فطرت باید به سؤال دوم پاسخ بدهیم همه ی عرض من این است الان. کدام عناصر برنامه ی درسی و کدام برنامه ی درسی پذیرفته می شود پاسخ این از تحلیل سوال اول برمی خیزد خب ما اینجاها گیر داریم یعنی منظورم این است تأمل کافی نداریم عنصر خانواده با این استدلال می آید عنصر متری با این استدلال می آید حالا ممکن شما تأمل بفرمایید یک پیشنهاد دیگری بدهید ایرادی ندارد، چون راه که بسته نیست ولی می خواهم بگویم اینکه می گوئیم مرحله ی اول مرحله ی عام تصمیم گیری است این مرحله داخل آن نکته هاست همین. خب این عناصر برنامه ی درسی الان به اعتقاد بنده که در اسلایدها به شما نشان می دهم این ها است. حالا جنابعالی نقد کنید بگوئید این ها نیست الان باید این باشد ایرادی ندارد، من حاصل تاملات خودم را که حالا چند سال متمرکز شده به فطرت گرایی توحیدی دارم عرض می کنم با نوع متخصصان برنامه ی درسی در اینجا من بحث داشته ام، مناقشه داشته ام در سمینار ها مقاله اعلام کرده ام، تحلیل کرده ام، مورد نقد قرار گرفته ام بعضی ها نمی پسندند این نگاه را من این را به عنوان پروژه انتخاب کردم. خوب پس عناصر برنامه ی درسی باید در اینجا تعیین بشود، بعد هر یک از عناصر منتخب چه ویژگی هایی خواهند داشت؟ سؤال سوم.

فرض کنید ما قبول کردیم خانواده یک عنصر است، که به نظر بنده باید قبول کنیم راهی نداریم چون توصیف این را به ما القا می کند. خوب حالا گفتیم خانواده، بسیار خوب خانواده را به عنوان یک عنصر باید هندسه ی نقش را تعریف کنیم. چون این کار را نکنیم اصلاً مورد توجه قرار نمی گیرد.

گفتیم خانواده که عنصر، نقش چیست؟ آیا در انتخاب محتوا می خواهیم خانواده نقش داشته باشه مثلاً؟.

یعنی بخشی از اهداف را می خواهیم تحقق را به او بسپاریم، چیست؟.

این خیلی اهمیت دارد. که البته بنده در اینجا اعتقاد دارم ضمن اینکه اصرار علمی دارم به زعم خودم برای اینکه خانواده باید باشد اما **احتیاط علمی می کنم که در کجا باید باشد!** نیاز به بحث دارد که می گوئیم خانواده یکی از عناصر یعنی خانواده بخشی از اهداف را باید به دوش بکشد. این است منظور ما؟ یا نه در قدم های اول باید با احتیاط عمل کنیم چون خانواده های ما آمادگی ندارند، از کجا باید شروع کنیم؟ از کدام نوع خانواده ها باید آغاز بکنیم؟ این ها دیگر بحث های اجرایی عملیاتی است. آنچه که از آن نمی شود عدول کرد ورود عنصر خانواده وعناصر برنامه ی درسی است. چرا که اینکار ر نکنید می دانید معنای آن چیست؟! اگر اینکار را نکنید معنا آن این است که ما برنامه ی درسی طراحی کردیم که در یک جای مهم با فلسفه ی تربیتی ما تناسب ندارد. شما در این کتاب هایی که نوشته شده درباره ی خانواده ملاحظه کنید چه نقشی برای خانواده قائل هستند؟ چه نقش تربیتی قائل هستند؟ شما الان در همین موضوع شاد در قضایای کرونا، اصلاً معلوم شد خانواده در کنار فرزندش قرار بگیرد چه آثاری دارد. حالا این تحمیل شد به نوعی البته الی الظاهر اما تحمیل مبارک بود. حقایقی را نشان داد، نشان داد اگر مادر، پدر در کنار فرزندش باشد اینجا برنامه درسی غنی می شود. خب این هم یک تجربه یی است بدست آوردیم بنابر این در سؤال سوم ما هندسه ی قلمرو هر عنصر را تعیین می کنیم. گفتیم خانواده با چه هندسه یی؟! گفتیم نقش مربی یعنی چه؟! و همین طور سایر عناصر... چون

اگر این کار را هم نکنیم کار رها می شود و به آخر نمی رسد. خوب استحضار دارید الآن درباره چه ما داریم گفت و گو می کنیم؟! سطح عام، فعلاً با سطح خاص کاری نداریم و این سطح عام را بنده اعتقاد دارم در سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی مظلوم است این سطح یا اگر هم کسی توجه کرده اشاره یی نه تفصیلی، باید به این بپردازیم در اینجا است مرز بین الگوی ما با الگوی آقای پاینار، آیزنر و دیگران مشخص می شود ما متمایز نشویم می توانیم حرف دیگری بزنیم؟؟؟

این الگوی ربطی که عرض کردم در خدمت آقای وزیر الگوی ربط یعنی این. حالا اصلاح بکنید. من دارم این ها را مطرح می کنم که شما نظر بدهید کار اصلاح بشود اما بدون الگوی ربط ارتباط بین مبانی با بنا گسسته می شود. این را حواسمان باشد. فردا ممکن یک سال هم بگذرد بگوییم راهنماهای برنامه درسی تولید کرده ایم این راهنماهای برنامه ی درسی ارتباط معناداری با آن مبانی ارزشی ما ندارد. خب خدایی نکرده این اتفاق بیفتند مثلاً چه چیزی تغییر کرده، چه تحولی رخ داده! خوب حالا این ۳ سوالی که عرض کردم این ۳ سوال اصلی مرحله ی عام است، باید به این توجه بکنیم. حالا به این ۳ سوال در تاریخ برنامه ی درسی ۳ منبع اطلاعاتی مهم از سوی ۳ گروه از برنامه ریزان درسی مطرح شد که اشاره کردم چون دیگر کمی عملیاتی می خواهم وارد بشوم یک منبع اطلاعاتی موضوعات درسی، یک منبع اطلاعاتی. یادگیرنده، یک منبع اطلاعاتی جامعه، حالا ما چهارمی را داریم مطرح می کنیم. ما می گوییم منبع اطلاعاتی، نه موضوعات مدون، نه دانش آموز به معنای روان شناختی اش، نه جامعه بلکه فطرت و ادعای ما این است.

ما بحث فطرت گرایی توحیدی را به زبان برنامه ی درسی باید پیش ببریم البته بعضی وقتها هم این سه منبع را با هم ترکیب می کنند یک برنامه درسی متعادل می سازند. می گویند یک تکه از این می گیرند یک تکه از آن می گیرند یک قسمتی از این می گیرند می شود برنامه ی درسی متعادل آن چیزی که در ادبیات برنامه درسی Balanced curriculum برنامه درسی متعادل مطرح می کنند حداقل یک مصداقش این است.

که البته ما نگاهمان این نیست که از هر الگویی یک تکه بگیریم با هم ترکیب بکنیم. نه، این را ما دنبال نمی کنیم و اینکه واژه ی متعادل واژه ی دلچسبی به نظر می آید اما سه چیز، سه تکه از الگویی که هر کدام ایدئولوژی خاصی را دنبال می کنند این ایده ی جالبی نیست.

این مرحله ی عام چه آن تیم برنامه ریزی درسی مطلع باشد چه نباشد به هر حال یک فکری دارد آنها را هدایت می کند. اما نکته ی مهمی که وجود دارد در این مرحله باید اطمینان حاصل بشود از همخوانی درونی.

همخوانی درونی یعنی چه؟ یعنی در مرحله ی عام ما مطمئن بشویم عناصر برنامه ی درسی که انتخاب کرده ایم با هم اصطلاحاً یک هارمونی دارند. همخوانی درونی دارند که این فرقی نمی کند کدام الگو باشد هر کدام از این الگوها همخوانی درونی خودشان را باید داشته باشند مثلاً شما اگر در عنصر هدف تصمیم خاصی گرفته اید، در الگوی دانش آموز محور محتوای شما هم باید با آن عنصر همخوانی داشته باشد. این یک مراقبت علمی است که البته این همخوانی نباشد چه پیش می آید؟ آن الگو کارآمد نیست. به سامان نمی رسد. چون انسجام بین عناصر وجود ندارد. ما در هدف یک چیزی گفتیم در روش چیز دیگری داریم می گوییم.

این نمی گذارد الگوی ما کارآمدی لازم را داشته باشد در این اسلاید آن همخوانی درونی بیشتر مد نظر بنده هست که خوب هر قدر برنامه ی درسی از همخوانی بالاتری برخوردار باشد توان اثرگذاری اش بیشتر است. خوب برعکسش هم صادق است هر قدر همخوانی ضعیف تر باشد اثرگذاری اش به هر حال به طور طبیعی کمتر است. همان چیزی که بهش می گوییم انسجام، یکپارچگی حالا یک نکته یی در همخوانی هست که بالاخره این ها ضمن اینکه با هم تناسب دارند همسو باشند، هم جهت باشند، هماهنگ باشند. تا این سطح عام وضع شفافی پیدا نکند.

خوب حالا اینجا من یک الگو را قدری عناصرش را ریزتر بیان می کنم که هر چند اینها را استحضار دارید بعضی ها را اما یادآوریش خالی از لطف نیست. ما وقتی که از الگوی مبتنی بر موضوعات درسی حرف می زنیم در حقیقت از رشته های علمی حرف می زنیم که عرض کردم هر کدام در این ایدئولوژی نمادی یا تبلوری از عقل جمعی بشر و میراث فرهنگی تلقی می شود...

سؤال: در آن جایی که شما از ۳ منبع صحبت کردید، تا جایی که من یادم هست وقتی ما از ۳ منبع صحبت می کردیم از فیلترهایی هم صحبت می کردیم که باید از آن ها عبور بکنند که آن فیلتر ها را ما در واقع یکی فلسفه می گفتیم، یعنی فلسفه یی که حاکم هست بر آن برنامه ریزی درسی و آن نظام آموزشی و یکی روانشناسی یادگیری. من می خواهم ببینم یکی جایگاه این فیلترها را اصلاً شما قائل هستید به آن؟! کجا این فیلترها دیده می شود؟ چون به هر حال باید هر ۳ این یادگیرنده و موضوع درسی و جامعه از این فیلتر عبور بکنند، از فیلترهایی عبور بکنند، شاید ما خودمان می خواهیم فیلترهای دیگری برایش بگذاریم، حالا همان بحث فطرت اینجا مطرح می شود شما به جوری در کدام منبع فرمودید فطرت دانش آموز که محور قرار بگیرد حالا نمی دانم دیگر باید مبنا قرار بگیرد، اینکه آیا فکر نمی کنید این فطرت بر هر سه منبع در واقع می تواند قرار بگیرد؟! (دانش آموز هست جامعه هم هست)

پاسخ: آن دو صافی که فرمودید مربوط هست به میلر و آن الگویی که میلر ارائه می دهد کتاب راهنمای عمل هم بنده آن را نقد کردم اگر خوانده باشید. این خاص آن الگو است یعنی الگویی که آن صاحب نظر برنامه ی درسی ارائه می دهد، که معتقد هست ما اهداف موقت را از صافی فلسفه و روانشناسی یادگیری باید عبور بدهیم، تا هدف های قطعی ما تعیین بشود بنابر این آن مربوط به جامعیت ندارد مربوط به این در واقع الگوهای طراحی برنامه ی درسی نیست آن در طراحی و تدوین مطرح، اصلاً الگوی میلر، الگوی تدوین است نه طراحی من الآن در مرحله ی طراحی هستم حالا می رسم به بخش تدوین. مهم این است که آن مثالی که دیدید آن دو صافی خاص الگوی یک صاحب نظر است، نظر آن است. ما نمی توانیم که آن را همه جا عمومیت بدهیم و الا اینکه بنده اعتقاد دارم، فلسفه صافی نیست، فلسفه چتر است. چتر فلسفه حالا این نقدی است که بر آن الگوی میلر که دو صافی را مطرح می کند من طرح کردم حالا ایشون فلسفه را می آورد به عنوان صافی مطرح می کند ما بر اساس تحلیل فلسفه ی تربیتی خودمان اعتقاد داریم جای فلسفه آنجا نیست، جای فلسفه بالا است، بالا یعنی چتر فلسفی که همه ی تصمیمات درباره هدف، درباره ی محتوا، درباره ی همه ی عناصر باید به نوعی زیر آن چتر قرار بگیرد. این اعتقاد را ما داریم و در واقع روانشناسی هم باز به عنوان یکی از مبانی مطرح است مبانی روانشناسی عرض کردم این نقدی است که به آن الگو بنده وارد کرده ام که در کتاب راهنمای عمل قدری بحث شده است.

سؤال: من الآن می خواهم ببینم شما اعتقادی دارید که باید فیلترهایی داشته باشیم یعنی منابع خودمان را حتی برای پایش. **پاسخ:** نه عرض کردم بنده اعتقادی به آن ندارم که فلسفی و روانشناسی در واقع صافی هستند، فلسفه صافی نیست فلسفه منبع اصلی تدوین عناصر منبع درسی هست. جایش در بالا است به عنوان چتر فلسفی، منتها ما در هر مرحله ی برنامه ریزی درسی طبیعتاً شاخص هایی باید داشته باشیم مثلاً اهداف را می خواهیم طراحی بکنیم. تعیین اهداف برای خودش اصولی دارد صافی رعایت آن است. یعنی ما اگر بخواهیم هدف هایمان معتبر باشد باید انطباق داشته باشند با آن اصول خوب از کجا بفهمیم انطباق دارد یا نه؟! چیزی مطرح می شود که شما انجام می دهید در گروه ها چیزی به نام اعتبار بخشی. آن اعتبار بخشی را برای این انجام می دهیم می خواهیم ببینیم ما که آمدیم گفتیم هدف ها این هستند روی این اصول هم پایبند بودیم آیا درست عمل کردیم یا نکردیم؟ آنجا از طریق آن اعتباریابی اطمینان بدست می آوریم...

سؤال: من فکر می کنم این گونه مطرح کنیم ما ۳ منبع اطلاعاتی داریم. آیا فطرت به عنوان یک منبع مستقل مطرح می شود یا فطرت می آید این ۳ منبع را جهت می دهد؟ همانطور که فرمودید فطرت دانش آموز یعنی پس بنابر این ما هم دانش آموز را به عنوان منبع قبول داریم اما نه

دانش آموز با رویکرد اومانستی و ... بلکه دانش آموز با رویکرد فطرت الهی، جامعه را به عنوان منبع قبول داریم اما جامعه ی ایمانی، جامعه با رویکرد توحیدی و همین طور دانش را قبول داریم اما دانش را با رویکرد علم ناطق پس بنابراین سوال این است آیا می توانیم بگوییم ما آن ۳ منبع را رویکرد و جهت توحیدی بهش می دهیم و از آن استفاده می کنیم یا نه اصلاً ما فطرت را به عنوان یک منبع مستقل قبول داریم بدون توجه به آن سه مورد.

پاسخ: ما به طور تاریخی در برنامه ریزی درسی ۳ منبع اصلی داریم، این ۳ منبع اصلی از سوی ۳ گروه از صاحب نظران طرح شده. یعنی یک گروه معتقدند منبع اطلاعاتی باید موضوعات مدون باشد، یعنی ما تصمیماتی که راجع به برنامه ی درسی می گیریم باید الهام گرفته از صرفاً علم باشد، موضوعات مدون باشد. خوب در این حالت هدف یک ماهیتی دارد، محتوا یک ماهیتی دارد، روش فقط مثلاً روش سخنرانی خواهد بود، روش مباحثه خواهد بود و امثال اینها که خواهیم رسید بهش. یک گروه معتقدند منبع اطلاعاتی اصلی دانش آموز، خوب در اینجا عناصر برنامه ی درسی که عرض کردم ماهیت دیگری پیدا خواهد کرد. تا اینجا که ابهامی نیست آقای دکتر؟ خیر.

الا ایها الحال این الگوی مبتنی بر موضوع ها ی درسی مدون را عنایت بکنید کمی از این عبور بکنیم.

خوب برنامه ی درسی در این الگو ملاحظه بکنید چه برنامه ی درسی است؟

برنامه ی درسی عبارت است از ساختار رشته های درسی و آن دسته از مفاهیم و فرآیندهایی که پیش نیاز درک و فهم آن رشته ی تخصصی را تشکیل می دهند.

هدف برنامه ی درسی چیست؟ در این الگو هدف این است که دانش آموز را به دانشمند کوچک تبدیل کند چون اصالت را به محتوا می دهند، به علم می دهند. دانش آموز تبدیل بشود به دانشمند کوچک چون چیزی جز محتوا جز علم اینجا موضوعیت ندارد. مطابق این الگو برنامه های درسی از پیش تعیین می گردند. ما یک اصطلاحی داریم در برنامه ریزی درسی محتواهای preplan اصطلاحاً محتواهای از قبل طراحی شده در این الگو همه ی محتواها از قبل باید طراحی بشود. یعنی دانش آموز در کلاس فقط دریافت کننده است و بس، دریافت کننده ی چی؟ دریافت کننده ی محتوایی که طراحان از قبل آماده کرده اند خب ما هم معتقدیم که از قبل باید بخشی از محتوا آماده بشود. ولی همه ی محتوا؟! یعنی مثلاً صد در صد محتوا را ما باید داخل کلاس ببریم؟

دانش آموز در اینجا فقط نقش آن این است که دریافت بکند بشنود و امثال اینها. در سازمان دهی محتوا این دو واژه ی وسعت و توالی منطقی scope و sequence که دو واژه ی برنامه ریزی درسی هست در بخش سازمان دهی محتوا، در این الگو خیلی مورد توجه است. توالی منطقی محتوا را خیلی بها می دهند. یعنی کاملاً محتواها به دنبال هم، چینش متوالی منطقی داشته باشند، ارتباط افقی بین موضوعات هم البته برخی از شاخه های این الگو همه این را قبول ندارند ولی بعضی هایشان تاکید می کنند به ارتباط افقی بین موضوعات درسی، ولی توالی منطقی در اینجا خیلی برجسته است. یعنی مثلاً شما می گوئید ادبیات سال اول، ادبیات سال دوم، سوم اینها توالی منطقی شان خیلی حساس هستند در این الگو چون به رشتگی ساختار علم توجه دارند. راجع منابع و ابزار یادگیری، کتاب درسی در این الگو محوریت دارد. همین کتاب درسی که ما روزانه با آن مواجه هستیم Text book مهمترین ابزار یادگیری در این الگو این است. حالا این ها را شما عنایت داشته باشید مراحل بعدی بحث ما مقایسه که می کنیم متوجه بعضی حقایق می خواهیم بشویم. خب کتاب درسی اهمیت دارد ولی تا این حد!!! یعنی تنها ابزار مهم و منبع اصلی یادگیری همین است.

فعالیت های یادگیری دانش آموزان هم طوری طراحی می شوند که ارتباط مستقیم بین آنها و هدف ها برقرار بشود؛ ببینید فعالیت های یادگیری انطباق کامل با هدف ها. در حالیکه ممکنه فعالیت های یادگیری پیش بینی بشود ربطی به هدف ها هم نداشته باشد منجر به نتایجی بشود. فعالیت های یادگیری قفل شده به اهداف، جالب نیست؟

اینجا این تاکید وجود دارد که فعالیت های یادگیری با اهداف رابطه ی خیلی محکمی برقرار بشود. فعالیت ها هم نوعا کلامی هستند، خواندن، گوش کردن، نوشتن این ها، عمدتاً از فعالیت های یادگیری که حرف زده می شود بیشتر این ها هستند. خوب اینها فعالیت هستند ولی در این الگو بیشتر مطرح هستند، راهبردهای تدریس هم در این الگو که عرض کردم همخوانی درونی، همخوانی درونی را اینجا شما عنایت داشته باشید. در روش تدریس در این الگو همان سخنرانی، روش مباحثه و امثال اینها بعد معلم در این الگو یک آدم خبره ی دایره المعارفی است که اگر بگوید نمی دانم گویی که مرتکب یک گناه کبیره شده است مثلاً باید خبره باشد. اگر از وی پرسیدن نگوید نمی دانم باید همه چیز را بلد باشد در آن رشته، متخصص آن موضوع درسی باشد. روش ارزشیابی هم به هر حال به طور طبیعی بیشتر روش های کمی است، مبتنی بر هدف های رفتاری است و امثال اینها. فضای یادگیری در این الگو عمدتاً محصول در کلاس است. جغرافیای کلاس شاید مثلاً تنها فضا باشد برای یادگیری البته از فضاهای دیگر هم مانند کتابخانه و ... هم ممکن استفاده بشود ولی آن کلاس درس فضای قطعی است.

این الگو یک مزایایی دارد یک معایبی دارد. مزایا ملاحظه می کنید معایب را ملاحظه می کنید مانند هر الگوی دیگری معایبی دارد، مزایایی دارد.

سازمان یافتگی منطقی محتوا بالا است، سادگی و راحتی در حین اجرا، آموزش میراث فرهنگی، سهولت در تربیت معلم این ها مزایای آن هستند.

اشکالاتی هم وجود دارد که ملاحظه می کنید این یک الگو است. این یک الگویی است که برای خودش یک هارمونی دارد یک همخوانی درونی دارد همه ی عناصرش با هم سازگار هستند. حالا این الگوی مبتنی بر دانش آموز را به عنوان منبع اطلاعاتی، دیگر خیلی به تفصیل نپرداخته اند که به اصل حرفمان برسیم. در اینجا فقط در این نمودار شما ملاحظه می کنید آن جا که در مرکزیت موضوعات مدون بود اینجا دانش آموز قرار دارد دیگر همه ی آن منابع درسی تحت تاثیر این قرار می گیرند. دانش آموز محوریت پیدا می کند، هدف، محتوا، روش، ارزشیابی، گروه بندی ها، زمان همه چیز در واقع از این منبع اطلاعاتی الهام می گیرند.

این هم به شما عرض کنم که چرا به این می گوئیم **منبع اطلاعاتی** شاید انتظار داشتیم کسی سؤال بکند یا تحلیلی داشته باشد که چرا می گوئیم منبع اطلاعات؟ مثلاً چرا می گوئیم جامعه به عنوان منبع اطلاعات؟ این نشان می دهد که ما به این منابع چه دانش آموز، چه جامعه، چه موضوعات مدون به عنوان یک موضوع تحقیق باید بنگریم. یعنی نگاهمان به این منابع باید به عنوان یک موضوع پژوهش باشد از آن اطلاعات بدست بیاوریم مطالعه کنیم اینها را و الا شناختمان عمیق نمی شود. شما ملاحظه کنید همان فطرت را در اینجا فطرت به عنوان یک موضوع پژوهش باید بررسی بشود، آن تیمی که می خواهد برنامه ریزی بکند. یا از پژوهش های انجام شده ی دیگران بهره برداری بکند. نگاه سطحی به این منابع، آن تیم برنامه ریز را به جایی نمی رساند.

حالا اینجا می گوئیم الگوی مبتنی بر دانش آموز یعنی دانش آموز منبع اطلاعات. باید بشناسیم. در این الگو نیازها و علایق دانش آموزان به طور طبیعی محوریت دارد مبنای تصمیم گیری قرار می گیرد، مورد مطالعه قرار می گیرند دانش آموزان، مورد مشاهده قرار می گیرند، مورد مشاوره قرار می گیرند، تا آن تیم برنامه ریز بتواند دلالت هایی بدست بیاورد برای آن کار برنامه ریزی درسی خودش.

برنامه ی درسی تعریفش در این الگو چیست؟ ملاحظه می کنید مجموعه ی شرایطی که به دانش آموزان می آموزد چگونه تعیین کننده ی جهت تعلیم و تربیت خویش باشند، این برنامه ی درسی اغلب به یکی از عنوان های متصادف شونده این واژه را نمی دانم شنیده اید یا نه emergente curriculum یک واژه است در ادبیات برنامه ی درسی، برنامه ی درسی؛ برنامه ی درسی متصادف شونده یا محتوای متصادف شونده اینجا دیگر برنامه ی درسی از قبل وارد کلاس نمی شود.

محتوا در داخل کلاس تولید می شود یا در آن فضای یادگیری تولید می شود emergente مال این است. پدید می آید، دیگری محتوا preplanned نیست اصطلاحاً از قبل طراحی شده نیست بلکه محتوا در داخل آن تعاملات پروانده می شود در این الگو.

اهداف هم آنجا اهداف رفتاری عینی معمولاً نیست بیشتر جهت گیری ها را طرح می کند. جهت گیری های تربیتی و الا اهداف عینی مثلاً رفتاری و امثالهم معنا ندارد. بیشتر می گویند orientation؛ آن جهت گیری های تربیتی مطرح می شود بعد در آن جهت گیری ها فعالیت ها را مدیریت می کنند اهداف یک عبارتی دیوئی می گویند بزرگسالان نباید برای خردسالان هدف تعیین کنند اگر این کار را بکنند خودشان را بر آنان تحمیل کردند. اصلاً مقابله می کنند با تعیین هدف. ولی جهت گیری را مشخص می کنیم اصلاً اینکه ما بیاوریم بگوییم هدف ها این است پیشرفت گرایان یا pragmatism تربیتی مخالف هستند، می گویند در تعلیم و تربیت، هدف همان رشد دانش آموز است شما خارج از آن هدف نباید طراحی بکنید جمله ی صریح دیوئی همین است بزرگسالان با تعیین هدف خود را بر آنان تحمیل می کنند. خوب معلوم است دنبال چی هستند چگونه فکر می کنند. خوب اینجا هم هست دیگر مفهوم هدف ها از پیش تعیین شده خواه صریح، خواه ضمنی مورد انکار این طرح.

این هم یک الگو است، یک الگو هم کمی مبتنی بر جامعه است که دیگر نیازی به توضیح دیگری نیست غیر از آنچه که عرض کردم اما الگوی طراحی برنامه ی درسی مبتنی بر فطرت که عرض کردم یک الگو محوریتش چه چیزی هست؟ موضوعات مدون. یک الگو محوریت آن دانش آموز است. یک الگو محوریتش جامعه است. الگویی که ما ارائه می دهیم محوریت آن فطرت است. منتها عرض کردم در این نگاه که همان چیزی که برنامه ی درسی ملی با آن طراحی شده منظر دید فطرت است همه ی عناصر برنامه درسی از این منظر باید تحلیل و تفسیر بشود همه ی عناصر برنامه درسی اما مایل هستم به این عبارت شما عنایت داشته باشید. در این الگو گرایش ها، شناخت ها و توانایی های فطری دانش آموز به عنوان مبنای تصمیم گیری در خصوص عناصر برنامه ی درسی انتخاب می شود. این شد یک مثلث دیگر درست است؟

یعنی ما اینجا فطرت را سه بعدی نشان دادیم. یک مثلث اگر رسم بفرمایید در یادداشت خودتان، یک ضلعش گرایش های فطری، یک ضلعش شناخت های فطری یعنی وقتی که از فطرت حرف می زنیم از یک نقطه حرف نمی زنیم از یک ساختار داریم حرف می زنیم ساختاری که مثلث گونه است ضلع گرایش دارد، ضلع شناخت دارد، ضلع توانایی دارد. این در منابعی که راجع به فطرت بحث کردند بحث شده. گرایش هایی که فطری هستند مانند چه چیزی هستند؟ گرایش به خدای متعال، گرایش به جامعه، گرایش به زیبایی، گرایش به ابداع و خلاقیت، گرایش به فضائل اخلاقی، این ها در منابع آمده است. فلذا وقتی که از فطرت حرف می زنیم باید از ضلع گرایش ها تحلیل کامل داشته باشیم، عرضم این است الآن. حالا از کجا این را به دست آوریم، بخشی از آن در اسناد بالادستی ما هست ولی ممکن کافی نباشد آن ممکن لازم باشد ما به منابع علمای اسلامی درباره ی فطرت رجوع کنیم مطالعه کنیم، ممکن که چه عرض کنم به نظر بنده ضرورت دارد. تا بدانیم گرایش های فطری کدامند؟ نگاه کاملتری داشته باشیم. ضلع دوم شناخت های فطری است بعضی علوم، علوم میزبان هستند اصطلاحاً یعنی در سرشت فرد خدای متعال برخی علوم را قرار داده. برخی شناخت ها را قرار داده. اکتسابی نیست این ها است که کار ما را ظریف می کند. این علوم میزبان سرشتی فطری کدامند؟ این ها را از کجا بدست بیاوریم ما باز باید به همان منابع مراجعه بکنیم، و توانایی های فطری بعضی توانایی ها وجود دارد خاص انسان است که انسان به وسیله ی اراده یی که در وجودش هست یک کارهایی را می تواند انجام بدهد. مثلاً شما ملاحظه بکنید

توانایی استدلال، هیچ موجودی توانایی استدلال ندارد غیر از انسان. توانایی استنتاج، تحلیل، فرشتگان از این توانایی برخوردار نیستند، حیوانات دون انسان هم به که طور بدیهی برخوردار نیستند، انسان دارای این توانایی ها است. حالا عنایت داشته باشید برنامه های درسی مبتنی بر فطرت ادعا بشود اما این ابتناع فقط بر گرایشات فطری بشود به آن دو ضلع دیگر توجه نشود این ابتناع ناقص است، نقص دارد. شما باید شکل کاملی از فطرت را مورد بررسی قرار دهید.

یا بررسی که دیگران کرده اند آن را بیاورید مبنا قرار بدهید. **مثلث فطرت**. چون بنا است برنامه ی درسی یک آدمی پرورش بدهد هم دارای گرایش هم دارای شناخت هم مسلح به مجموعه ای از توانایی ها.

یک مقدار حقیقتا کار ما را سخت می کند. البته این هم به خاطر اینکه این بحث ها یک موقع نگرانی یا خدایی نکرده یاس ایجاد نکند این را هم بنده اضافه بکنم تمام این کارها و تحلیل ها و استنباط ها بالاخره نسبی است ما که نمی توانیم ادعا بکنیم ما برنامه های درسی را طوری طراحی کرده ایم دیگر آنچه حق مطلب درباره ی فطرت بوده ادا کرده ایم یا اصلا چنین چیزی که ممکن نیست، اینکه امکان پذیر نیست. اما توجه مان و تلاشمان را بیشتر بکنیم این ارتباط بهتر برقرار بشود.

حالا این الگو را عنایت بکنید. شما در مرکزیتش چه چیزی را می بینید؟ **فطرت**. این عناصری که دور فطرت هستند حداقل پیشنهاد بنده این است. حالا شما یا سایرین نقدش کنند من به اینجا رسیدم، وقتی که فطرت منبع اطلاعاتی باشد عناصر برنامه درسی مشترک داریم. اما عناصر برنامه درسی غیر مشترک هم داریم شما در راهنمای برنامه ی درسی



خودتان، این عناصر باید در چارچوب راهنمای برنامه ی درسی تعیین و تکلیف بشود به نظر بنده. هدف، محتوا، روش، ارزشیابی، اینها عرض کردم همه جا هست ما در اینجا کاری که باید بکنیم عرض کردم مغز هدف یعنی آن اهداف چه چیزهایی باید باشند و الا ما هم هدف داریم سایر الگوها هم هدف دارند که تفاوت نداریم، تفاوت ما باید در مصداق هدف باشد، نوع اهداف.

خیلی اهمیت دارد ما چه هدفی را به عنوان هدف های برنامه ی درسی خودمان باید تعیین بکنیم بعد با چه الگویی می خواهیم آن هدف را تعیین بکنیم و الا خود کلمه ی هدف که سایر الگوها هم داشتند. سختی کار ما این است که مصداق هدف کدامند اگر آن ها شدند هدف، برنامه ی درسی مبتنی بر اهداف بشود **برنامه ی درسی مبتنی بر فطرت گرایی توحیدی**. ما در اینجا مسئله داریم، همینطور در محتواها، کدام محتوا، کدام روش، کدام شیوه ی ارزشیابی، همینطور بیایید تا برسید به نقش خانواده و آن مطلبی که عرض کردم.

نقش خانواده در کنار سایر عناصر باید در متن باشد نه در حاشیه. الآن دیگر خانواده حاشیه نشین نباید باشد باید بیاید به متن برنامه ی درسی، حالا عرض کردم نقش خانواده چی باشد؟ آن دیگر نیاز به کارشناسی دارد. اما خود این عنصر باید تعیین تکلیف بشود. حرف های جدیدمان این ها است.

البته بنده تصدیق دارم نقش خانواده در وضعیت فعلی کشور خودمان خیلی برد قوی نداریم برای اینکه این نهاد را به عنوان عنصر مطرح بکنیم. **اما نباید شروع بکنیم کار را؟** تا آنجایی که برایمان مقدور باشد برایش نقش قائل بشویم؟ من به نظرم می آید باید شروع بکنیم. ولو اگر در عمل هم نتوانیم این عنصر را به طور مطلوب عملیاتی بکنیم.

من یک وقتی یک یادی بکنیم از امام راحل رضوان الله تعالی علیه سال ها پیش یک کتابی نوشتند راجع به تعلیم و تربیت از دید حضرت امام در مدرسه چاپ کردند یک کتاب بسیار کوچکی است یک وقتی داشتم محتوای آن را کار می کردم حالا این جمله راجع به خانواده می خواستم یک اشاره ای بکنم که دیدم امام در یک فرازی میفرمایند خطاب به مادران عنایت داشته باشید. خطاب به مادران میفرمایند مادران منور کنند دامن های خود را با نور کودکانشان باید یک توضیحاتی این قنداقه ای که مادر می گیرد بغلش، لالایی می گوید، شیر می دهد، تغذیه می کند این از بعد تربیتی بالاترین مکتبه، حالا تو اون مرحله ی سنی، مراحل دیگر چه؟ مراحل بعدی چه؟ حذف می شود این نقش؟ این نقش قابل این است که ما بهش بی اعتنا باشیم؟ الآن داریم برنامه ریزی درسی در جمهوری اسلامی می کنیم آن هم فطرت گرایی توحیدی. می توانیم مثلا کم توجه باشیم وبی اعتنائی بکنیم؟ فلذا نقش خانواده آمده نقش مربی، زمان آن هم محیط زیست نیست محیط تربیتی اینجا غلط طراحی شده، در واقع این الگو، الگوی مبتنی بر فطرت گرایی توحیدی است. ما باید راجب تک تک عناصر تعیین تکلیف بکنیم تا آن بشود چهارچوب برنامه ی درسی.